

از سلاطین و مضمیاع و عقارب بسیاری بر آنها مسلم است و تمامی فرماندهان آن در
 در لوقیر و احترام آنها با نصحی الغایه کوششند و خواری عادات ایشان از متقدمین
 و اشخاص صیقل در قید حیات اند بنحویکه مذکور شد بر آنست و افزاه کبار و صفار مرموم
 آن دیار و ایر و سایر است اکنون شروع به بیان مینویسند شوشتر مفضل نامی
 و **میر الله لا شتیغانه و التوفیق السید الجلیل و الجتهه النبیل سید محمد بن ابوالفضا**
العارف بالله السید نعمه الله رحمه الله و ولادت با سعادت آن علامه مخرب در قریه
صباخیه جزایر من اعمال الصبره ۱۰۵۰ ختمین بعد الالف اتفاق افتاد از اقام
 رضاع آثار رشد و برتری امارات اقدار و سرور از ناصیه هالوتش پیدا بود بعد از آنکه
 چهار سال از عمر گذشت حسب الاشارة والده بزرگوارش شروع بتعلیم نمود و در هر
 یکسال کجایش ختم قرآن نموده سواد خوانی و خطی بهم رساند و بخواندن صرف و نحو
 مشغول شد شوقی مفرط اور تحصیل علوم دست داد که با آن صغرسین بنحویکه شیوه
 اطفال است هرگز با همستان خود اتفات نکردی اوقات شبانه روز را بیدار حفته
 و مذاکره صرف نمودی تا بسن هشت سالگی مقدمات را طی نموده قوی در مطالعه بهر
 دوران سن از جزایر بطلب علم و کسب فصایل روانه دار علم شیراز گردید و در آن
 بلده فاخره که دار فضل است از خدمت شاه ابولولوی و میرزا ابراهیم خلیف مولانا
 صدراعظم مشهور و شیخ جعفر خلیف شیخ کمال بحرینی و شیخ صالح بن

شیخ عبدالکریم سید اجل سید یاسم و شیخ عبدالعلی حویزی که هر یک از آنها
 نادره روزگار و از خایت هشتاد و بیست و یک ساله است مدت زیاده
 استقاده نموده بدین کمال رسید و اجازه بخط شریف هر یک حاصل نموده
 حیث فضیلتش بلند آوازه گردید پس از آنجا عود بجواب نمود و صبیحه عم عالی
 مقدارش بلکه نامزد او بود در سنگ از دریا کشید و کیسالی در آنجا مانده بود
 اصفهان گردید و در آن زمان که بهار اعصار و خرتی روزگار بود آنقدر
 از مجتهدین و افاضل و ستدان در آن عصر اعظم مجتمع بودند که اگر حصا
 آنها رو و بطول انجامد در مجالس مناظرات و محافل عظیمه شصت نفر مجتهد
 جامع الشرایط آفاده فرما بودند که هر یک علامه دوران و نادره زمان بودند
 و در بهرین سبک مثل آنها مشهور و اعوام می باید منتقصی گرد و تا از کتم
 عدم بوجود آید و آن برگزیده ذوالجلال مدت هشت سال در آن طده
 مینوشتند در خدمت فیلسوف اعظم رئیس العلماء آقا حسین خوانسار
 و خاتم المجتهدین مولانا محمد باقر خراسانی و عارف ربانی مولانا محمد حسن کاشانی
 و شیخ الحدیث مولانا محمد باقر مجلسی و سید میرزا ابی جزایری رحمهم الله علیهم
 نمود و هؤلاء فضلاء و شرفهم اجل من آن بزرگوار و اعظم من آن کیستند
 مرتبه تبحر هر یک ازین اعظم کال نور سفی الظلم و التار علی العلم بر عالم

و عالمان مسلم البرهان و سبب نیاز از توضیفات و بیان است و سید بزرگوار
 سرآمد آن علمای اعلام و افضل آن اذکیای عالی مقام گردید و در تالیفات
 بحار الانوار آخوند مجلسی را مددگار و اکثری از مجلدات آن کتاب تصحیح
 کرده آن بزرگوار است و همگی رد و قبول آنرا مقبول و مسلم شدتند بالجمله
 پایه فضل و رتبه کمال آن مرجع انام از آن برتر است که زبان کلید قلم
 از علو آن حکایت تواند نمود و قاصد سراج اسیر اندیشه ایشان و امانده قرأت
 که در آن واردی مرطبه تواند نمود از افتاب عالم تاب فضل او نوره باز نمودن
 از مقوله بحر محیط را بکیالیان حروف پیمودن است و هر چه در فضایل و مناقب
 آن علامه دوران مبالغه رود و ناگفته باشد اکثری از کتب مطول را مانند
 قاموس اللغه و کتب اربعه حدیث و تفسیر سفیناوی و غیر هم در بدایت تحصیل
 سخط خود کتابت فرموده و بعد چهار پنج هزار حله کتب علمی که در کتابخانه
 جمع داشتند کتابی نیست که حواشی و تعلیقات بخط مبارک ایشان نداشته
 یا تصحیح او رسیده باشد و بخوبی که گذشت بعد از آنکه در اصفهان از عملی
 اعلام تکمیل نموده هر یک اجازه عامه با و دادند عود و بجزایر نمود و از آن
 بزم افادت و ارشاد بود تا در کشته حسین پاشا بن علی پاشا مسلم بصره که از
 جانب سلطان محمد عثمانلو وزیر بغداد فرمان فرما بود با او از در عصیان

برآمدہ یعنی ورزید سلطان محمد سردار سے را با لشکر بیکران بدفع اور فرستاد
 پاشا خود تاج مقاربت نیا و روہ از بصرہ فرار و بسمت ہندوستان آوارہ
 گردید انواج رومی بخجیکہ عادت ایشان است تیغ عاجز کشتی راتبر و بار عابا
 وزیرستان از دستینر و آویز برآمدہ از جزایر تا حوالی بصرہ را بتاختند و خلقی
 انبوه ناچیز گردید مردم جزایر کہ از اعوان پاشا بودند و ران آشوب نیز
 جلالی طن نموده ہر کس بطرف فرار نمود از آنجا سید نعمت اللہ نیز دوران سال
 از جزایر بحر ہیزہ کہ از قدیم مقرر است عالی عربستان است گد و حکومت حویزہ
 و آن نواح ہاز قبل از ظہور شاہ سلیمان شان شاہ اسماعیل صفوی الی الان بساد
 مشغول اختصاص دار و دین سلسلہ علیہ از باریت حال تا این زمان ہم
 امامی مذہب و در اقطار جہان بجلالت قدر و علو شان "عروف و بسجاوت
 ذاتی و شجاعت فطری و حسن اخلاق بین الانام موصوفت اند در ترویج دین
 مسین و احترام علماء سے اعلام دقیقہ فرود گذارشت نمی نمایند و ہمیشہ در
 مجالس سلاطین دین پرور صد نشین و در کمال عزت و اہمین بودہ اند و در
 عصر والی بود سید علی ابن مولی خلف و اورا در خدمت سید ارادتی تمام بود
 استقبال و لوازم ضیافت و سہمان واد سے و شرط پرستار سے
 و خدمتگزاری را بتقدیم رسانیدہ و باقامت حویزہ تکلیف نمود و ہم در الوقت

عراقیوں نے شوشتر بالتماس مقنن تکلیف آمدن بان شہر بہشت اساس
 رسید و حکم استخارہ رونق بخش ساعت شوشتر گردید و ران اوان حکومت
 شوشتر از بلد و بلوک نفتح علی خان بن و احتشوخان کہ از علما خاصہ
 شریعہ سلاطین صفویہ بود تعلق داشت خان و اعیان اعظم دارگان
 رعایا و بر ایاتاد و منزلی شہر استقبال و مقیم اورا با کرام و اعزاز
 تعلق نمودند و بالتماس ماڈن و توطن را از خدمت شہر استہفا کردند آن
 حضرت نیز مسئلہ انہارا قبول و توطن اختیار نمود و از ان روز باز شوشتر
 موطن اجداد و الاثار گردید ہجلی مردم بلد و بلوک غاشیہ اطاعت آن بزرگوار
 پر دوش و حلقہ ارادت اورا برگوشش کشیدند و مدرسہ و خانقاہ بخودیکہ
 لاین آن سپید عالیجاہ بود بساختند از پیشگاہ پادشاہ مالک رقاب
 شاہ سلیمان صفوی شغل جلیل شیخ الاسلامی و قضاوت و تدریس
 و نیابت صدارت و امامت جمعہ و جماعت و تولیت مسجد جامع و امر
 معروف و نہی از منکر و سایر مناصب شریعہ بلد و بلوک و سایر
 بلاد قریبہ بخد متشمر جمع شدند و ہمہ آن اشغال خطیبیہ را برنج
 ستودہ تقدیم کرد و اقارب و ذوی الارحام بہتدبیریک از جزایر باد
 پیوستند و آنحضرت با ہمہ طریقت مواخاہ و مواسات بعملم آورد

از آن جمله بود سید فاضل سید صالح بن سید عطار الله بن
 سید محمد بن سید حسین که عموزاده حقیقی سید فاضل مقام بود وارد شوشتر
 گردید و در آنجا سکنا گزید از اکتساب روزگار و از علوم متداوله خالی
 از ربط نبود بعد از چند سالی در گذشت و از او یک سپهر مملکت شد
 سید اسماعیل و از او بود آمد سید فاضل عالی شان
 سید زین الدین علیه الرحمه و سالی تحریر و فاضل سید نظیر
 و کتب علوم از خدمت سید عبدالله نموده بود در اکثر علوم افتاد
 پناه خاصه در نحو که سیبویه عصر و در آن فن از یک تازان و بغایت
 با دستگاه بود بر کتب متداوله مانند مخزن اللبیب و مطول و مستصفا
 و شرح لمعه و مشقیه و شرح نخبه در طی مباحثات حواشی مفیده
 متفرقه در سلک تحریر کشیده و در عراق و فارس بقبض صحبت
 بسیار از فضلاء نامدار رسیده خط نسخ را بغایت نیکو و با سلو سلی که
 بایست نوشته حقیر در باب تحصیل بعضی الهیات را در خدمت آن بزرگوار
 خوانده ام و تمامی بنی اجماع مقدمات را از خدمتش استفاده نموده اند
 و در حجر تربیت و برکت انقاس بدرجات علیا رسیده اند و در مشن کهولت که
 عمر او یکصد و گسی سید و تمام آن عمر گرانمایه صرف نشر علوم گردید ازین دار فنا

دیار بقا شناخت و در جوار مرقد سید نورالدین آرا مگاہ یافت حشره اللہ
 مع اصدیقین ازاد چار لیسر متولد شد سید صالح و سید یعقوب و سید
 اسمعیل و سید محمد علی سید یعقوب در عنفوان شباب بی اولاد و عقا
 در گذشت باقی ہرستہ بزرگواران تاعین تحریر رسالہ در قید حیات
 و بزرگوپر علم و فضل آراستہ و بخلیہ زہد و تقویٰ سے پیرایستہ اند و دیگر
 سید بزرگ منش میر سید علی ابن میر عزیز اللہ جزا پر سے کہ لونبر
 ابن عم بلاد اسطہ سید نعمت اللہ بود با پدر وارد شوش گردید و بانڈک
 جملتے پدر بزرگوارش شربت ناگوار مرگ چشید و در جوار مسجد جامع
 مدفون گردید او حسب الاسد عای والی لرستان فیصل علی سردان خان
 کہ از اعظم روسای ایران و در سلک غلامان صفویہ مسلک بود و نو
 آن واد سے و در خرم آباد کہ شہر سے بارہ فاق و شکوہ از بلاد مغیبہ
 پیش کوہ است توطن خستیار کرد و اکثر علوم مہارتش کمال و در تقویٰ
 و در ع سبے ہمال مناصب شرعیہ بخدمتش مرجوع و در نزد واسے
 و اعظم آن دیار بغایت موقر و محتشم بود و در بیان جاد گذشت
 اولاد امجاد آن نجستہ نہاد و رانی بلدہ فرخندہ بنیاد
 روزگار سے بغزت و احتشام دارند میر سید علی کہ چک را کہ با ہم

جدا عیال سے خود موسوم بود و بران یلدره دیدہ ام سیدی نالی قدر بزرگ
 منش و در علوم متداولہ مربوط بود و روزگار سے باعتماد داشت
 چند سال قبل ازین فوت او مجموع شریعتہ اللہ علیہ و دیگر شیخ محمد
 جزایر سے کہ با سید نعمت اللہ نسبت بہی داشت بشوشتر آمدہ مسکن بنوہ
 وہی نسبت با مثل واقران خود بصلاح و تقویٰ و باطلاع اکثرے از
 علوم متداولہ و مسائل متفرقہ ممتاز و در قدس و ویرج و سرعت کتابت
 سے انبار بود کتب مطولہ بسیار ہی از علوم متفرقہ در کتاب خانہ جدا عیال
 بخط او دیدہ ام و در ہم آنجا در گذشت و از و پنج پسر مختلف شد
 حاجی موسیٰ و حاجی علی و حاجی ابراہیم و حاجی تقی و شیخ محمود
 حاجی علی و حاجی ابراہیم از اخیر روزگار و بکنت و ثروت در زمرہ
 تجار فرخندہ آثار و در شمار بودند آثار خیر بسیار سے از انہا مانند
 حضرت آبار و اجراسے انہار و ران نواح بیادگار بہت شیخ محمود
 اگرچہ کہین برادر بود اما از برادران ہمین فہمیش بیشتر و حقیقتش از
 علم و تقویٰ سے ادنیٰ تر بود بعلوم متداولہ و دستگاہ سے عالی
 داشت و بعد چہرت سید نور الدین سرمبایات بہکنان می افراشت
 و ہمہ در گذشتند و اشخاص صیح کہ از انہا باقی ماخذہ اند در شوشتر و جابا

دیگر از اکتساب علوم سبے برہ و لایق بسباق این دست نیستند
 آرے شیخ محمد علی بن شیخ محمد بن حاجی علی بن شیخ محمد حفظہ اللہ
 کہ از سن صبا تا این زمان با این خاکسار بمنزلہ برادر جانے دیار و قادراست
 در حضر و سفر با من جلیس و اینس و ہرگز در خدمت گذار سے من از خود
 بقصور راستہ نشدہ است بسے نیکو فعال و پسندیدہ خصال است
 اور نیز در عداد شجارت نام آور و بین الانام شہرت است احوال این بزرگواران
 جملہ خارج از بحث ہوو کہ بسبب ارتباط کلامی سمت نگارش یافت
 نگزندگان اغماض نمایند بالجملہ سید عالی جناب مردم را بہ بنا
 ساجد و مدارس تحریریں نمود و در ہر محلہ مسجد سے برپا شد
 بنحویکہ سبق ذکر یافت و در ہر مسجد یکے از اعظم طلبہ را با بامنت
 معین نمود و بوجود ذمہا بود آن بزرگوار محاسن شرع فرادان
 دیار رونق یافت و تا آن زمان اکثر مردم آن شہر جہاں بمیعرفت و در فراہ
 و سنن و قواعد شرع شریف فرود گذشت بسیاری می شد حتی ذبیحہ یا
 بنفس نفیس مردم تسلیم فرمود و الحق حقوق آن سید والا تبار
 بر مردم آن بلاد از ہایت و ارشاد خارج از حوصلہ احصاء و شمار است
 و از اعظم تلامذہ او بود مولانا محمد بن علی الثجار و مولانا محمد باقر

بن محمد حسین سید محمد شاہی و صاحب عبد الحسین کمر کرمی و قاضی نعمت اللہ
 بن قاضی معصوم و ہر یک از برکات انعام قدسیہ آنحضرت با علا و رجب
 ہجرت و بعثت رسیدہ والی الان تماشے فضل سے خوزستان و آن
 نواح نسبت تلمذ را بیک واسطہ یا دوسرہ واسطہ با پنجاب میرسانند
 از افادہ و ارشاد مردم و تالیف و تصنیف و می نباسود و بواعظ و ارشاد
 موثرہ گمشدگان تہ ضلالت را بجاہ مستقیم و لیل و رہنما بود
 مصنفات بسیاری از روز و صفحہ روزگار بیادگار است و الی الان
 مصنفات او مقبول علماء سے عرب و عجم از ہر دیر و قنار سے او
 معمول بفضلا فیضایل شجارت و الحق کلام و حی نظامش با طلا درجہ
 ستانت است از آثار نظام اوست شرح کبیر تہذیب الاحکام مشتمل
 بر دوازده مجلد و بعد از ان تصرفات و اختصارات در ان نموده شرح صغیر
 کہ بواسطہ تمام دار و دہشت مجلد اقتصار نمود شرح استبصار مجلد
 شرح عوالی اللالی دو مجلد التوار الخفانیہ و نور الاخبصار
 کہ یک دو مجلد ریاض النابر استہ مجلد زہر الکرم بیع دو مجلد
 قدس الانبیا شرح توحید سدوق شرح احتجاج شرح
 حدیث الانبیا شرح روضہ کافی مشرق معینہ کبیر و صغیر شرح

تہذیب النور تشریح معنی اللطیب حاشیہ مدون بر شرح جاسے رسالہ
 مستفی المطلب بدیۃ المؤمنین منبع الحیات مسکن المشجون فی
 جواز الفرار من الطاعون مقامات النجاة حواشی کلام اللہ کہ مولانا محمد
 درسد مجلد تدوین نور حواشی بر بیج البلاغہ و بر شرح ابن اسبیل المدبر
 وبرا کثر سے از کتب حدیث و فقہ و عربیت حواشی و تعلیقات
 شایستہ دارو کہ ہر یک کا نامہ و احصائے آغا باعث اظناب است
 تا و رسالہ لیکھار و یکصد و دو از وہ کہ شوق طوان مشہد مطہر رضوی
 علیہ الرحمۃ و الثنا اور اگر بیان گیر شد و روانہ گردید بعد از حصول آن سواد
 عظمی و مراجعت بمنزل جاہد رسن اعمال فیلے ازین سرای عاریت
 ریاض رضوان شتاف اللہمہ استکنتہ فی قرآدیش
 الجنان و افضر علیہ شایب الرحمة والغفران رستا
 فیلے کہ مشہور است بلہ بزرگ و بقرب یکصد ہزار خانہ دار کا پیش است
 ہر نامی مذہب و شیعہ نظر سے انداخبار آن دیار بارگاہ سبہ فاسلے بر
 مرقد او ساخته و موقوفات بسیار ہی وقت آن سرکار و قراء و خدمہ
 معین نمودند والی الان آن عالی بارگاہ مطاف مرموم آن دیار است
 از و چار ہر مخالف شد سید نور الدین و سید حبیب اللہ و سید محمد شفیق

و سید جمال الدین سید حبیب الله در صغیر سن متمیز ثار سیدیه وفات نمود
 و از سید محمد شفیع اولاد ذکور مختلف نشد و سید جمال الدین از او
 یک پسر مختلف شد سید محمد الدین بهندوستان افتاد و از و خیری نشد
 مولود نخستین و اکبر اولاد سید نور الدین السید الاویب الفاضل اللیب
 العارف الاریب جامع الفضایل سید محیی العسلم ابو عبد الله
 السید بنور الدین بن سید نعمت الله خطاب شراه بعد از فوت والد بزرگوارش
 بمقاد الولد الحشر یقندی بابائیه الغر مشغله اندروز بزم افاضت
 و محفل آراسی انجمن افادت بود تولد با برکت و اعزاز آن بزرگوار
 در شوشتر ششده یک هزار و هشتاد و هشت اتفاق شد بعد از چهار سالگی با اشاره
 والد بزرگوارش شروع بتعلیم و تعلم نمود و از فرط محبت و اشفاق
 که پدر بزرگوار داشت خود بتعلیم او پرداخت در صغیر سن قبل از تکلیف
 شوق طواف مرقه امام مفترض الطاعة علی بن موسی الرضا علیه السلام
 در پیچان آسان گردید و در آن مکان بهشت نشان بخدمت علامه
 زمان شیخ اجل اوحد شیخ محمد حرر رحمه الله که انوار فضایل و مناقب او
 مانند آفتاب جهانگیر بر ساحت آفاق تابیده و از بیان مستغنی است
 رسید شیخ از صفای باطن در ناصیه آن بزرگوار آثار رسیده

و برتری و پیرا اجازة عامه بخط مبارک با و در و از انجا بوطن بازگشت
 و در خدمت والد علامه تلمذ نمود و در زمانی یسیر چنان استغراضی
 بعلوم پیدا کرد که کمتر کسی را از محصلین میسر آمده باشد پس روانه
 اصفهان و در آن یونان که در آن پرور از فضلاء فیضایل
 گستر و حکما و مؤیدان دانشور حکمایات و مذاہب مختلفه فیضیاب
 و دیده و در وقت با پادشاه معدلت گستر شاه سلطان حسین
 صفوی گردید و آن پادشاه نجسته اخلاق در توفیر و احترام او
 باقصی الغایه کوشید و الحقیقے از خصایص جمیله سلاطین
 صفویہ جو ان مردی و مردوت و تربیت علما و فضلاء و مشایخ و زما
 بود مقرون بحکال و لحنی و غمخوار سے و رعایت آداب این شیوہ با
 بر طاق بلند نموده اند کسی را از سلف و خلف با آنها دعوی
 ہمسری نیست مجلاً بعد از تکمیل و حصول اجازة از هر یک از علما
 علام بازگشت بشو شتر نموده و بنویکه سبب ذکر یافت و الله ماجد
 بزرگوارش بعلی بال کشاگردید آن برگزیده ملک علام
 مرجع انام و سقت اسے کرام و در فصاحت و بلاغت یگانہ روزگار
 بود با سلاطین و خواجین سبے ہر اس بدر شتہ مکالمہ نمودے

چنان که در ورود پادشاه تمار ناد و شاه بشو شتر خراسان که
 از آن قهرمان بآن بوم و بر راه یافت مناظرات و بیگانه‌های که
 قباچ اطوار و غضب سلطنت از صفوی و ظلم و بیاد آن جستار
 رو برو بدون پاس آداب سلطنت با او نمود از غرایب روزگار
 و بالفقده احمدی نبود و تا حال آن مقالات برالسنه خلافت
 و ایر و سایر اند و این سبب در عهد آن عالی جناب رعایا و زیر دستاران
 از ظلم حکام و اقویا در مدامن و امان بودند حسن بلاغت و نیکویی
 تقریرش رونق شنن بازار بلغاسی شیرین مقال و صفای
 سخن بر مضمونش کساد انگن کالاسی فضلی ماضی و استقبالی است
 رساله فروع مشتمل بر نکات عربیت و بلاغت و منشآت و خطب
 مینف جمعات و مناکحات او هر یک کارنامه است که رسم
 بلاغت را در صفحه روزگار بسا دگار گذارشته است اینست
 آن فصیح عهد لغات نیکو و سنجیده و سواد بداد ناظم الاجزانش
 نیل انفعال بر جزو بلغاسی عرب کشیده زریالی خط شخیص است
 خوش نویسان عالم را تخمه بسته در عنانی شکسته همش صفای
 بنفشه زار بنا گوش و لبران را در هم شکسته بلوغت و صفای طویست

و سخاوت را از اجداد کرام میراث داشت و در وقت عمر جمیع زخامت
 و نسیبها که اندکی تلبیذ او را با نیک مسامحتی میراث از دست نماند
 مناصب شریفه که بخدمت والد بزرگوارش مرجوع بودند همه با او
 مفوض شدند و به آئین شایسته بتقدیم رسانید روزگار می صرفت
 علوم و صنیه و نشر معارف یقینیه نمود تا در عهد نادر شاه که ابتدا
 انفسرگی و همور و اعصار و از روزگار سرخوش زلالا پدید کشیدند
 عزت در مملکت آن بزرگوار استیلا یافته از سعادت مردم و امن
 کشید و بانبر و ابقیه عسمر را گذرانید از آثار قلم فیض نسیم او است
 شرح مشتمل بر باطن نخبه و ترجمه آن اخلاق سلطانی و رساله ظهور
 که هر دو را حسب الامر شاه سلطان حسین در سلک تخریر کشید
 رساله شکایات نماز ترجمه حدیث وصیت هشتم ترجمه مختص الانبیا
 رساله فروع و غیر هم از خواست و تعلیقات مدونه که هر یک بموقع
 خود سبب نظیر اند و دوازده اماست که در آن اقتباس آیه نور از مؤ
 بر حسن بلاغت و کمال فصاحت او گواه و دایره بر السنه و افواه است
 از اطناب احترام نکرده و درین رساله ثبت نمودم اللهم صل علی
 خاتم الانبیاء و شافع یوم العرض الذی فی فضل لا یتبر

أَحْكَامِ النَّدْبِ وَالْفَرَضِ وَأَشْرَقَ بِنُورِ نُبُوَّتِهِ أَفْطَارَ الْأَفْئَاتِ
 ذَاتِ الطُّولِ وَالْعَرْضِ مُحَمَّدًا الْمُصْطَفَى الَّذِي اجْتَسَبَهُ بِرِسَالَتِهِ
 اللَّهُ نُورَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَصِيِّهِ
 وَعَيْنِ سُرُورِهِ وَوَارِثِ عُلُومِهِ وَشَاهِقِ طُورِهِ وَنَاصِرِهِ
 فِي غَيْبَتِهِ وَحَضُورِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى الَّذِي نُورُهُ مِثْلُ نُورِهِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَلَقَةِ الْإِصْبَاحِ الْبَاكِتَةِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَرَوَاجِ
 الْعَابِدَةِ أَنْاءِ اللَّيْلِ وَأَطْرَافِ الصَّبَاحِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الَّتِي
 مَثَلَهَا الْعُلَيَّا كَمِثْلَةِ نَبِيِّهَا مُصْبِحًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 رِيحَاتِي الرَّسُولِ الْبَدْرِيِّ الشَّهِيدَيْنِ بِأَيْدِي كُلِّ قَاجِرٍ
 قَهْرِيَّ الَّذِينَ بِنُورِهِمَا يَهْتَدِي الْبَحْرِيُّ وَالْبَرِّيُّ الْحَسَنُ وَ
 الْحُسَيْنُ إِذْ هُمَا الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةِ الرُّجَاةِ كَأَنَّهَا لَوْ كَمَا
 دَرِيٌّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى ذِي الشَّجَرَةِ الْيَمُونَةِ الَّتِي هِيَ بِالْإِمَامَةِ
 مَقْرُونَةٌ وَبِالْعِزِّ وَالْكَرَامَةِ مَشْحُونَةٌ عَلَيْهِ بْنِ الْحُسَيْنِ
 زَيْنِ الْعَابِدِينَ الَّذِي نُورُهُ يُوقِدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ زَيْتُونَهُ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمُظْهِرِينَ لِلْمِلَّةِ النَّبَوِيَّةِ وَالْمُعَلِّمِينَ
 لِلسُّنَّةِ الرَّضِيَّةِ وَالْمُرْشِدِينَ إِلَى الْأَخْلَاقِ الْمَرْضِيَّةِ

مُحَمَّدٌ وَالْبَاقِرُ وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ الْمَأْدُومِيُّ إِلَى طَرِيقَةِ سَوِيَّةٍ
 لَا تَفْرُقُ بَيْنَهُمْ وَلَا تَعْرِضُ بَيْنَهُمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى السَّيِّدِ السَّنَدِ الْبَيْهَقِيِّ
 وَالْإِمَامِ الرَّكْبِيِّ الرَّسْمِيِّ وَالْبَدِيَّائِ كَامِلِ الْمُغْنِيِّ مُوسَى الْكَاطِمِ
 الَّذِي هُوَ مِنْ زَيْتُونَةِ بِنْتِ نَبِيِّ اللَّهِ يُكَادُ زَيْتُهَا يُغْنِي مَا اللَّهُمَّ صَلِّ
 عَلَى السَّيِّدِ الْأَبْرَارِ الصَّامِينَ لِمَنْ رَأَى جَنَاتٍ خَيْرِي مِنْ
 قَتْلِهَا الْأَنْجَارِ الْمَسْمُومِ مَرِيدِ الْفَاجِرِ الْغَدَابِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى
 الرِّضَا الَّذِي نُورُهُ عَلَى عِلْمٍ وَلَوْ كَرَّمَتْ سُنَّةُ نَارِ اللَّهِ صَلِّ
 عَلَى الْأَئِمَّةِ الصُّدُورِ الَّذِينَ هُمْ لِسَامِ الْأِمَامَةِ بِذُرِّهِمْ وَلِشَيْبَتِهِمْ
 قُرَّةُ أَعْيُنٍ وَسُرُورٌ مُحَمَّدٌ يَا نَبِيَّ وَعَلِيٌّ النَّبِيُّ وَالْحَسَنِ الْمُسْتَرْفِقُ
 الَّذِي بَيْنَهُمْ نُورٌ عَلَى نُورِ اللَّهِ صَلِّ عَلَى مَنْ يُخْرِجُ عَنْ نَفْسِهِ
 قَلَمَ الْإِنشَاءِ وَيُظهِرُهُ اللَّهُ فِي أَرْضِهِمْ مَشِيئَةً وَهُوَ الْحُجَّةُ عَلَى
 مَنْ خَلَقَ اللَّهُ وَالنَّشَأُ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَهْدِي اللَّهُ
 لِنُورِهِ مِنْ لَيْسَاءِ اللَّهُمَّ اهدِ عبدك نور الدين حياطتك
 المستقيم وأعدا من شر الشيطان الرجيم وبصوة الأمتثال
 ليستقيم فإني قلت ويضرب الله الأمتثال للناس والله بكل
 شئ عليم بالله بعد از القطاع از مردم باندر مملکت در شهر

شمانه و نهمین بعد المائت و الالف پنجم ذی حجه داعی حق را اجابت نمود و حسب
 الوصیة در جوار مسجد جامع آراگاه یافت تنگه الله بشقراء بارگاه
 و را بنجام معروفست قاضی مجدالدین دزفولی که فاضل طهری و شاعر
 بی نظیر بود و در باعی در تاریخ گفته رباعی در فوت مغرب او نیز
 شیخ الاسلام فخر سادات و صدور به باغایت عزت سال تاریخ آمد
 شد محکم و مسجد و مدرس بے نور و درین رباعی و توصیه است که باقی
 مانوس و خوش آینده اتفاق افتاده اند و لکن ایضا رباعی از ذوق
 سید فردوس مقام به بر اهل بقاء ارض شد ماتم عام و زوداد چو فوت
 بهر تاریخش شد با آل عبا رفیق شیخ الاسلام و از دهشت پسر
 مخالف شد سید عبدالله سید نعمت الله الشهیر سید آغانی سید حسین
 سید محمد سید فرج الله سید مرتضی سید طالب سید رضی السید الکبیر
 الخیر معتد الانام متهمة الحام علامة المشارق محی الحکمة السید عبد الله
 بن اسید نورالدین مله الرحمه شمه از فضایل و مناقب آن دریا سے
 بیکران فضیلت را درین مختصر گنج نیند از مقوله آب دریا را بغربال
 پیودن است و اگر خواهیم که ذره از آفتاب کرمت و فضیلت و محبت
 و حالات و کرامات و مجاہدات و ضبط اوقات و طور معاشش

و حسن اخلاق آن فصیح عهد را شرح دهم کتابی شود و فاضل
 و مستعدان از ذکر مکارم او معترف بقصود و در رسیدن باولین پایه
 از مدارج معارج متاقبش نارساتر از دماغ مجبوراند منظر شوق انوار
 و مویبتائیدات کردگار و از نوادر روزگار بود شعور و لهوام و فلک را
 هزاران هزار خرج باید تا مثل او فاضلی بعرضه وجود آید و قادت با سواد
 هفتم شعبان ۱۰۳۰ هجری و یکصد و چهارده در شوشتر اتفاق افتاد
 چه بزرگوار او رسید نعمت الله که در ایام رضاع از ناصیه او تفرس نکا
 و فهم نموده بود بعض کتب نفیسه را از هر علم که ساخته و محشی او بودند باو
 بخشید و در تربیت او تا ایام حیات کوشید او هنوز در سن صبا بود
 که آن بزرگوار این جهان را پدر و دمنود والد علامه کس از فرط الطاف
 پدرانه در سن سه چهار سالگی خود بتعلیم او پرداخت و در اندک زمانی بنواند
 عربی و علوم متداوله شروع نمود و زودتی چنان در تحصیل بمرساند که
 هیچ لذت از مستلذات نژاد او بهتر از علم نبود در سن پانزده شانزده
 سالگی جامع علوم دینی و معارف یقینیه و حاوی کمالات صورتیه و معنویه
 گردید و بصیبت فضا یلش با وجود پدر بزرگوار با عالی و اولی اطراف کائنات
 عالم رسید پس از شوشتر بسمت اصفهان و سایر بلاد ایران از جزایران

و آذربایجان و ممالک فارس و بعض بلاد روم سیاحت و از خدمت
 بسیار از علمای نامدار و حکما و دانشوران به استفاده ریاضیات
 و حکمیات تکمیل نمود و بشوشتر بازگشت و بنحویکه رفعت و خاندان و قایم نگار
 شد و الدبیر بزرگوارش ازین سرای عاریت رخت بر لبست مناصب شرعی
 کماکان از پیشگاه خسر و نامدار نادر شاه با و مرجوع بودند نو بهار
 فیض سرمدی و کل خلق عظیم محمدی از گلستان طبع قیاضش و سینه
 و فضایل حقیقیه انسانیه را که پیشه عرفاست با محاسن شرح اقدس
 جمع داشت چنانکه این مراتب از آثار اظام آن امام بهام در تحفه بسنیه
 من جمله مصنفات آن بزرگوار که سحریست متعاری از لالی آبدار
 و درجی است مملو بجواهر شاهوار بر بنگران هویدا و بی نیاز از اظهار است
 در شوشتر و آن نواح علم نجوم و استخراج تقاویم و هیات رواج یافت
 و رونق بخشیده اوست مصنفات عالیه که در سلک تالیفات کشیده
 بر تحفه احاطه او بجمیع علوم گواه و فتاوی و سجلات بلیغش ثبت مفا
 و کتب دایره السنه و افواه است تا این زمان کسی بر مولفات او سقمی و خطا
 ندیده و پر کثرت از انما علمای عالی مقدار بخط خود تحسین و آفرین
 نوشته اند میرزا قوام الدین سیفی قزوینی که احوال سلسله سادات حسنی

سبغی قزوین برواقغان سیرستوریت رسید عالیشان سلاله آن
خاندان و از شاه میرفضلا سے زمان بود بعد از آنکه شرح مفاتیح آن
مخبر در قزوین باور رسید مرسله متضمن ستایش و نعت و این قطعه
عربی که از منظومات آن والا تبار است نوشته باو فرستاد **قطعه**

بحسبک ذوالسیدالموسوی	بیان مفاتیح الشرایع کافیاً
ففيه تمام الکشف عن مشکلاته	بطور یاقین جاء للمی شافیاً
واشرق نورالدين منه بنعمه	من الله ایدی کل ما کان خافیاً

بدایع شعری و حسن لفظی و معنوی درین قطعه تمام است و الحق سید عالیشان
در شعر هر سبب معجزیل و در نظم لغت و مشتبه داد سخن سخن را داده مکرر از قزوین
آن سید مرتضوی نشان و تحول فضلا عالیشان از اقطار جهان سایل
مشکله و نکات فاضله را که موضع خلاف فوفا و مدح اقدام انداز و سوا
نموده اند و آن علامه نخریه همه را جوابات شافی با دلایل عقلی و نقلی در رسایل
مدونه بابلغ سیاقی ارشاد نموده و رنگ کلفت و تشکیک از آینه خاطر
آنها زود و ده است و این مراتب از آثار قلم فیض شیم آن والا جناب در رساله
جلیه اولی و آن کتابی است مشتمل بر جواب هفتاد مسئله و جلیه
ثانیه مشتمل بر جواب سی مسئله از مسائل و دقیقه مشکله مختلفه فیہ از فنون

متفرقه که سید فاضل عالیجناب میر سید علی نساوندی که از غایت ہشتاد
 بی نیاز از توصیف است در آنها استشکال و از حل آنها سوال نموده است
 در مسائل علویہ در جواب مسائل شیخ اجل علامہ شیخ علی مشہور جوہر لوی
 و رسالہ احمدیہ در جواب مسائل مولی احمد بن مولی مطلب والی عربستان
 کا شمس فی وسط النہار برابر باب اولی الابصار ظاہر و باہر است بالجملہ
 سید والا مقام در علوم معقول و منقول و وسیع الباع و بجا امتیاز
 فرید اضلاع بود شگفتہ طبعی و شکوئے تقریرش رشک خندہ نو بہار
 روضہ رضوان و بغایت دلپذیر در شعر فارسی و لغز و معانی نظم
 بود و الحی حد فصاحت تقریر و شیرینی گفتار و سلاست و عذوبت
 کلامش بزرگہ علیا و درجہ نقوی رسیدہ و خانہ حقان تصویرش
 خط بطلان بر صفحہ مقال اکثر بلغا کشیدہ علامہ روزگار و نادیرہ او وار
 و برگزیدہ حضرت کردگار بود بارگاہ علم و دانش او از ان عالی تر است کہ
 شاہباز خیال با ولین پایہ او پرواز نماید و کمیت قلم نہ نوزد در سیر
 آن وادی طی این بوادی از ان گزشتہ تر است کہ مرحلہ پایید و بر خرد پڑھا
 روشن است کہ مہر جہانتاب فارغ از موج و ثنا و صبح بجلی سبے نیاز
 از وصف و تشاہت بدقت طبع و وجودت ذہن و قوت حافظہ آسیتے بود

آزاد گے و ہستنائی داشت کہ دنیا را در نظر ہمیش قدر کف خاک کی بنوی
 و بہرچہ رزاق حقیقی مرزوق نموده بود بیدل ایشار و انفاق آن مقرب
 بکمال فرد تنی و حسن اخلاق با اعیان و عشایر و ارباب بہت تحقیق طریق
 مواخاۃ و مہوارات سے ہم بود ذہنی و انی و مشربے صیاسے و
 بنایت در ویش منسلک بود با آن علوم مرتبہ و جلالت شان کہ حکام
 و اعظم علیل القدر نہایت آداب را مر سے پیدا شتند و با آنها سلوک
 بزرگانہ بعمل سے آمد با ادنی کے از طلبہ و اہل تحصیل و درویشا
 حتی با فقر سے در یوزہ گرو فرومایگان طلبہ صاحبانہ سلوک کر کے
 مہارات بعلم و فضل چنانکہ رسم علمائے نامستہ و از جدل بغایت
 محترز و این شیوہ را مکروہ داشتے روز سوم بعد از فوت والد
 بزرگوارش بالتماس مردم از خواص مہام کہ بر در مدرسہ و دولت
 از وہام آورده بودند و ہستند عامے امامت جمعہ و جماعت یا
 داشتند بخواندن خطبہ و اداسے نماز جمعہ با امامت اقدام و بخت
 گذارون نماز عصر دست کہین برادر سید مرتضے را کہ ذکر احوال او
 خواہد آمد گرفتہ و بحراب امامت برد و خود با مردم با واقفان نمود
 و فرمود کہ قابلیت سید مرتضے از برای امامت جمعہ و جماعت بیشتر

ازین سبب و خود اکثر اوقات خمس را در مسجد بکنی منفرداً نماز می گذارد
 در محرابی مشهوری معانی که فضیلتی نام آور و حکام و عمال و کدخدایان
 و رئیس سفیدان هر و پادرا از اطراف و اکناف ایران بجهت تصدیق سلطنت
 نادر شاه مجتمع و سفرای اتروس و روم و غیره جا که بالتماس
 صلح آمده حاضر بودند و آن مجمع بود مهیب که نادر شاه بکند کس از
 مشاییر را بهمانه بقتل آورد و چند کس را چشم گشت و آنقدر از آلاش
 سیاست جلوه گر نمود که مریخ خون آشام از بهیبت آن در زبر بال
 نسر طایر پنهان گردید و سپهر برین از دهشت شکم بر خویشتن و زوید
 از بیم سفلویش مجلسیان را حواس پریشان تر از اوراق خزان و دماغ پرانگنده
 از گلهای زمستانی و همه را صورت از هیولی متفصل بود و در آن حالت
 بعد از تقرر سلطنت از آن پادشاه قهار بان سبب عالی مقرر
 اشاره رفت که خطبه و تهنیت جلوس خواند خطبه که بی خوف و هراس
 در آن مجلس گردون حماس انشامود و خواندن آن زنگ تشویش
 از خاطر همکنان زد و در همزن سرکه فصحا جهان و ناسخ کلام بلغا
 شیرین زیانت ثبت و فاعتر علمای اعلام و سر لوج سینه هر خاص
 عام سبب در سفر حجاز که بطواف حرمین سعادت اندوز بود

و در عهده و بخت اشرف که بحکم نادر شاه علیامی عامه از اسلامبول بخارا و بعد
 بخت تیغ مذہب مجتمع شد بودند باہر یک از سران مذاہب و متساظر
 شایسته دار و در سہیلا سے آزاد خان افغان باصفیان کہ پلہ و عا
 سلطنت بر خاستہ بود و بالآخرہ از پادشاہ نیکو سیرت محمد کریم خان
 زند مقهور گردید مردم آن بلکہ متفرق شدند کے از اعظم علی
 نصاری کہ اوراکشیش گفتندی داخل در زمرة اسراری افغانہ بود
 جمع از خوبان او در بصرہ بودند بعد از آنکہ سید عالم مقام اطلاع بحال
 او بہرسانید اورا خریدار سے و در خانہ بعزت نگہداری کرد و از وہیں
 بیاموخت و بشروعات آن ہی بروم در آن اوقات سیکے از علی
 ہو و را از اصفهان و سیکے از مؤبدان مجوس را از بزم ہشو شتر طلب
 دہشتہ قوریت را با شرح بسیار می گفت مجوسی را از نظر گذرانید و این
 ہر شہ را مدتی نزد خونگاہ داشت و آنچه دہشتند از انہا فر گرفت و آنگذ
 علوم متفرقہ و فنون مستششہ و مذاہب مختلفہ در اندک زمانی اخذ نمود
 کہ حد انہا را خدا سے و اند و بس کہتر کے را از علماء ہمسر آمدہ باشد
 و ہمیشہ میفرمود کہ اگر پادشاہ مقتدر می بود کہ مشغل مصارف بستن نیج
 میشد رصدی لمیستم کہ بر زیجات افاضل سلف راجع آید و از گنگلی و اندر اس

محفوظ ماند و لایق ذخیره خزینة سلاطین قدر بشناس باشد و طریقه
 آنحضرت در مسائل فروعیه علمیه که محل اختلاف فقهاست و بسیاری
 از اصولیین و اخباریین بسبب اختلاف آرا و عدم عصمت در مثل
 این مواقع لغزیده اند توسط بومیان و مجتهدین و اخباریین و سفیر بود که
 این طریقه با احتیاط اقرب و بصواب است و درین جزو زمان که
 اوضاع روزگار منقلب پریشان و چرخ ستمگر بکام ستم کیشان
 میگردد و اکثر فرماندانان هر دیار وجهت از تربیت افاضل معطوف
 و برتری ارادلی و او باش مصروف و بسی بیست فطرت و سقله نهادند
 و باین سبب متاع علم و فضل در جهان کاسه افتاده دیگر مثل این افاضل
 نادر بعرضه ظهور آمدن دشوار و امریست محال آری در بعض بلاد و فرنگ
 مانند انگلستان و دیگر اماکن که در قوانین سلطنت و مملکت و امر
 کرده یونانیان را برداشته اند و به نیروی التفات سلاطین سولت گستر
 حکما و دانشمندان مرفه و با علم در جعزت و عتبار اند آنقدر افاضل
 و دانشمندان در آن کشور بعرضه وجود آمده اند که احصای آنها
 عسیرست بر طبایع قاطبه مردم آن دیار حتی عوام و مردم بازار ذوق
 حکمت و دانش مرشم و منطبع و الحق درین آوان انگلستان روشن بکن

رونق شکن بازار اشراقیان و یونان و هر یک از فرودایگان آن مملکت
 ناسخ فضائل فیثاغورث و افلاطون است و بوجود وجود و حسن تدبیر
 آن دانشمندان با فریبک اساس سلطنت و مملکت واری آنها نیز
 منسوق و منظم و بر اکثر ممالک بعیده مانده هند و سستان و غیره تسلط
 یافته اقتداری تمام دارند و در این عجاایب کنجایش فکر آنها مفضلات
 اگر زمانه فرصت دهد در آخرین جزیره شمد از ادعشایع و اطوار و طریقه سلطنت
 و معاش مردم آن دیار رقمزد خامه بدایع نکار کرد و ناظران را
 موجب شکفت عظیم خواهد شد بقصد از رشحات سحاب خامه آن سیند
 و الا قدر است رساله مدینه النوح حاشیه اربعین حدیث حسب الامر والد
 بزرگوارش و در ساله در تحقیق قبله حویزه و شوشتر حسب الاستدعای
 والی حویزه سید علیخان بن مولی مطلب و والی شوشتر تحفه النوریه
 باسم والدش و آن ده مسئله است در ده علم شرح صغیه اسطرلاب
 بالتامس شیخ ابراهیم بن عبدالمجید بن سبته که بخدمتش استفاد
 می نمود و بالاخره از برکت انفاس آن بزرگوار بدارج علیا ارتقاء
 در حویزه با قنداء امامت جمعه و جماعت و تدریس اعتقاد نمود و در حویزه
 فی شرح مفاتیح الشرائع سبلیه اولی جلیبیه ثانیه رساله احدیه

رساله در تحقیق ضوابط استخراج طلسم سلطانیه تحفة السنیة فی شرح
 التنبیه المحسنیه و مسایق آن مخالف سیاق شرح سید نورالدین است
 حاشیه مدونه بر مقدمات وافی و دیگر هوشی غیر مدونه بر مطول حاشیه
 بر فن بدیع و مدارک و مسالک و کتب حدیث و رجال و معنی اللبیب
 و غیره مخفی نماید که صناعت شعری را که نسبت بصنایع علمیه
 و مقامات علییه پستی بایه فحاطت بان عالیجناب نسبت دادند
 اگر چه شاعر فانی و بادیهائی است ولیکن چون گاه کاسه زبان
 فیض ترجمه نشین باشد و آن جاری گردیده اگر بیاسبت مقام بکرشمه
 پروازد بالی نسبت اگر چه کم غنی اما بمقامت و اسلوبی که بایستی گفتنی
 دیوان او نخبین را پانزده و شصت بیت است از نخبان ولی و پند
 فیض سحر کاهی بیدار و از کلام طوبیے مثنائش و هم جان بخشش
 مسیحائی پیدا در نظم عربیے کلام در رسالت بزرگ زوایا
 بدیع و جریری و زلال ضعیف رشک افزای سحر استبسی و معرفت
 در طبع و خلط عربی بغارسی که اعظم صنایع شعری است شکر شکر
 شیرین اسلامی احسان و نوال داده و در بدیهه کونی بسوا مع قدسی
 سر و شان در کنجینه معنی کشاوه فقیر تخلص دست یکی از غزلیات سحر

سخن طرازش که با عارف شیراز و مساز گشته صفحہ را می آراید غزل
یا حیرت بنجد لم تر قبوا البحارا صبرا علی جفاکم ضیعتم الذمارا افزوخت
صبح پیری شبهای وصل بگذشت و انا علی لیال تناسع الغدرا
پیرمغان سحر که بر کوی ماگذر کرد دستی زیاده افتاد بیدار کرد ما را
کی بیدلان شعوری وی غائبان حضوری فاح الصبا وانتم لم تکسر النمارا
بسبب اندراس و انزجار جو اس حافظه با تمام غزل مساعدت نکرد
و با نچه در ظهر خاطر بود اقتضای رفت روزی دینی از مجانس سناوست
و و کس از ملائذہ آن والا جناب مولانا حاجی علی الصراف و مولانا
محمد باوی کمان که هر یک در عرصه سخنوری هم آورده قافی و انوری
و رشک سعدی شیراز در شیرین زبانی بودند و در باغی نوشته بجد متش
و او نیز و پنجمی که کشیده تا طمان سخن است دعای تخلص نمودند
و در ظهر رقیعه هر یک بدیده جواب نوشته بانها و او حاجی علی صراف
ای مهر غیر روشنی بخش جهان من ذرّۃ بیقدر و تو خورشید زمان
خواهم ز غایت که تا به بر من نوری که تخلصی عیان باشد از آن
جواب ای صیرفی نفوذ افکار و خیال کنجینه دل زدانشت مالامال
رایج بتوشه کمال چون سکه بزر آکسیری دعایت نباشد بسؤال

مولانا محمد باوی کمان کر بر در کت ای خسرو ارباب سخن قسمت شده
چون ناصب فرسانی من از کبرمت توقع آن دارم سازی تخلص
نوشه روز من جواب ای تیر فلک تو راست پیوسته بکیش
بر جیس کمان نهاده دست در پیش آواز زه تو را زهر کوشه بلند
قواس بود نکاست بکیم و بیش محلا سید عالیجناب بعد از صرف
عمر به نشر علوم و حق طلبی و خیر خواهی عباد و را و آخر عزت گزیده و به
همت از معاشرت خلق بر تافت تا در ^{۳۳} ثلاثه و سبعین و مائه بعد
الالف از این جهان فانی بر وضه رضوان شتافت و داغ حرمان
بر دل خرد و پز و بان گذاشت و در جوار والد بزرگوارش خوابگاه یافت
حشر الله فی جواره مع المصطفین از تاریخ افکار مولانا قواس است
رباعی در تاریخ وفات از امر خداوند جهاندار قدیم علامه و پیر
سید خلد مقیم در باغ نعیم جای او شد قواس تاریخ و فائقش طلب
از باغ نعیم و از او ده پسر مختلف شد سید ابوالحسن سید جواد سید
عبد الهادی سید بهار الدین سید عبدالرحیم سید علی اکبر سید
عبد المهدی سید ابوتراب سید محمد امین سید عبدالسلام السید العالم
السید نعمت الدین سید نور الدین الشهبیر سید افغانی سیدی عالیقدر و در سن

فنون هندسی و ریاضی شرح الصدر بشر و شاعر سر رفتی تمام
 داشت دیوانی تخمیناً سه چهار هزار بیت از او بیادگار است اشعار
 برجسته دارد و سی تخلص اوست در جو اینها از شوشتر برآمده در عراق
 و خراسان بشکلی علوم ریاضی پرداخت و از آنجا بهند افتاده از پادشاه
 ذی جلال محمد شاه عزت و احترام یافت در بسن نیز مجدید محمد شاهی
 سرآمد و صد بندهاں دقیقه یاب و اعزق اخگر شناسان بظلمت سوس افتاد
 بود در پیشاور در شاه کبک هزار و یکصد و پنجاه و یک بلا عقب در گذشت
 رحمة الله علیه السید الاولی الاجل الفاضل الادیب لاکمل السید حسین بن السید
 نورالدین سیدی عالیشان و در فنون ادبیه دستگامی عالی داشت کسب
 فضایل از والد سیر و در خود نموده در بدایت حال بهند افتاد چند سی چار
 دنیا چار بتکلیف محمد شاه در شاه جهان آباد و بهی اقامت نمود و وضع
 این کشور منافر طبع آن عالیجناب و چنین است حال هر کسی که او را
 فی الجمله تمیزی باشد باختیار خود در ضایعانه نسید به با بجه از شاه
 جهان آباد به بنگاله و از آنجا بر چهار سوار شده خود بوطن نمود از اسخای
 روزگار و بغایت عالی مهبت بود بدست بدل و ایشان که بر سلسله و قبیل
 نمود از اموال بسیاری عاری گشته مجاور ارض اقدس نجف اشرف گردید

و در آن مکان بابرکت و اعزاز بطلعه و تحقیق مطالب علمی و عبادات
 در ریاضات کامروا بود و در بهانه آنجا مدفون شد خوبی که حسن آب در اکثری
 از کتب علمی تحقیقات شایسته دارد و از وی یک پسر یادگار ماند سید محمد
 علی السید الا واحد الامجد السید محمد بن السید نور الدین معلوم مستدا اول
 مربوط و در انشای فارسی بنیاد ماهر و مجتهد قومی داشت بسی و ارسته
 و آنرا در مزاج بود و در شوشتر در گذشت و در چهار دالده بزرگوارش آید
 اعلی الله مقامه و از هفت پسر بوجود آمد سید احمد سید علی سید حسن
 سید محمود سید طیب سید زکی سید کاظم السید الفاضل المحقق الکامل
 اسوة العرفا السید مرتضی بن سید نور الدین موسی از اعظم فضلا
 این خاندان و در تقوی و ورع از اولیای زمان متخلق با اخلاق حمیه مصطفی
 و متادب با ادب رفیه مرتقوی بود استفاده علوم منقول و معقول از
 پدر و برادر نموده بدرجه کمال رسید کیفیت ریاضات و سلوک آن
 زنده جادید الساع مقامی عظیم میخواهد و مدت العمر که قریب به بقا در سید
 بسک خرقه و بلب نانی که راتر ق عباد داده بود گذرانید و در این طر
 مدت پانزده روزه مدرسی که داشت بیرون نگذاشت با نزد او عبودیت
 بسر برد و بخوی که سبق ذکر یافت بااست جمع و جماعات و هدایت

و هدایت و ارشاد و تدریس عمری سپری نمود و حواشی و تعلیقات
 مدونه بسیاری در هر فن دارد و بغایت عالی قنطرت و صافی طویبت
 و خجسته اخلاق بود آنچه از و صاف کبرای اولیا و کتب سفاین نوشته اند
 و از آنها در جهان نشانی نیست در او بود اعظم وارکان را بخود راه نداد
 و با فقرا آمیزش نمودی خطب بلغیه اعیاد و جماعات آیات عت سغور
 و در خواندن خطبه و قرارت کلام الله رشک سرسیندین داد و آیات بود
 با اینکه سبب کبر سن آثار هر م و پیری و شکستگی در پیکر نورش ظاهر بود اما
 قوت حواس او بدرجه کمال و اصلا فتوری و کلامی بآن نوردیده ارباب
 فضل و کمال راه نیافته بود چهار پنج ساله بودم که والد میر و ساعتی سنجد کتبه
 تعلیم معین نمود در آن روز مرا با خود گرفته بنیست آن بزرگوار شتافت اشغ
 تعلیم مرا کرد آن والا جناب بعد از بسط این کلمات راسته مرتبه تلقین نمود
 رب مستهل و لیسر و لا تعسر و فاتحه خوانده نوازشش نمود و زنی کوفی تقریر
 و نگفته طبعی او دیگری را ندیده ام در سن کبولت بملا اعلی انتقال و در بارگاه
 سید نورالدین مدفون شد **اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ وَاخْتَرْهُ مَعَ أَوْلِيَاءِكَ**
 و از و بیادگار ماند سید ابراهیم سید اسمعیل سید بریح سید نورالدین
 سید تقی سید حبیب الله السید البکیر مظهر العارف و ذوالفخر و المناقب

اسید طالب بن اسید نورالدین والد را فم اشم و معلوم مستدا و له عالم بود
 همی عالی وجودی بکمال داشت گنج شایگان و دولت پیشه ادیان را در
 میزان همش قدر سر مونی نبود و هر چه دست رس او بود حتی قوت
 شبان روزی خود و عیال را از ایشان مستحقین و عجزه تصور نینمود و خصال
 حمید کمالش بکمال و بغایت خوش صحبت و شیرین مقال بود همواره
 بطریقه امراء و طرزا عاظم روزگار گذرانیدی در یاری مظلوم و حمایت
 ضعیفا از اقویا و ظلمه بی خست یار بود و هرگز ابقار بر باطل و تکلیف ظالم
 نمی نمود باعمال و کارکنان دیوان بدشستی و منحنی سلوک کردی و عرض پانزده
 شانزده سال که بخدمت او بوده ام هرگز ندیده ام که نماز تهجد و شب بیدار
 از وفوت شود و یا بعد از نیم شب بستر استراحت باشد اتم از صحبت و مرض
 و همیشه در نماز گریان بود و حق اینست که مراتب حق شناسی و مجاہدات او را
 مقامی دیگر است در شب نهم محرم شصت و تسعین بعد المائة و الالف که در آخر
 آتشب و فاته مینمود بعد از ادای تهجد با شماره و ایما و اطلب آتشب بخواندن
 دعای عدیله و شور قرآنی امر کرد و با من قرأت عین و پس نزدیک خود طلبید
 و امر به نیکو کاری و حق شناسی و ارحام پروری کرد و فرمود بخوی که
 من از تو خوشنودم خدای از تو راضی باد و از این دار بقرار بعالم انوار پیوست

و در جوار والد بزرگوارش آر میده کند اللّٰه فی جوارها و احشیره مع
 اجداده مولانا قوس قطع بغایت سنجیده و در تاریخ دارد که در وقت آن
 بیاد است از دو مصرع خانه قوس زو سال نوشتش از دو تاریخ
 اسکار بانجی و قدرت و اولاد او جامی او جوار بهشت کردگار و از او
 مخلف شد سید محمد شرف سید محمد جعفر سید صادق سید نور اللّٰه عبد اللطیف
 السید العارف البهی النور الباهر المصنی السید رضی بن سید نور الدین وی
 از افاضل اصحاب عرفان و از اعلام زمان بود کسب فضایل در خدمت
 والد و برادر نموده بدرجه کمال رسید علوم ظاهر و باطن و اجامع و آرزوی
 عجب از سیامی او لامع بود حواشی و تعلیقات در اکثری از کتب علمی از او
 دیده ام در انشاء و شعر فارسی بهتقامت سلیقه و جودت ذهن و شور
 سر و شش و تک کلام از جمله مکه تا زان و بنی کونی تقریر و فصاحت
 تقریر محمود انبای زمان بود در جوانی او و سید حسین برادرش بهند آفته
 بعد از روانگی برادر چندی بشاه جهان آباد تکلیف ابو المنصور خان که
 از اعاظم قزلباشی خراسان و بوزارت عظم مفتخر بود اقامت نمود
 با آخره عازم وطن در آن روز راه کابل و قندار مسدود بود و در مسدود
 دکن شد که از انجار وانه شود نظام الملک آصفی که از اعاظم مند و شاد و فرات
 ن

دکن بود مقدم او را که امی داشته در آنجا گاه داشت با آنکه بسی شتاق
 عود بوطن بود میسر نشد و در آنجا سکنی نمود اما هر قدر که از نظام الملک
 تکلیف خدمتی و منصبی باو رفت تقبول نیفتاد حتی بخدمت و مناصب شریف
 مانند صدارت و امثال آن مسخر و دنیاوردی در دین در نداد و هر چند
 زمانه اساسا از کار افتاد بهایت و بیعت و دنیا که روی کردن ننهاد
 پانزده سال از ده سال قبل از وفات خلوت بمر اجتناب غالب آمده یا لره
 از خلق انقطاع و زریب و در صومعه که داشت و لقی در پوشیده بعبادت
 حق غلبی بقصد عمر را گذرانید و در این طرف مدت پانزده صومعه بیرون نگذشت
 و اصلاحی بر امور آن نظام معاش و و ابسکان هم نگریید و در آن باب
 فرزند که خود سید ابوالقاسم را اختیار کرده بود تا اینکه جازیه او را از
 صومعه بر آوردند؛ حد فون ساختند نور اللهد مرقد و این مصیبت در
 شب و شبیه است چهارم بهادی الاولیاء ۹۶۲ الاربیع و تسعین و
 مائه بعد الالف اتفاق افتاد و یوان بر حسته و نشأت بلوغه اش
 در اندیار برهنه و افواه جاری و اقدس تخلص آن برگزیده بایت
 از او دو پسر مختلف شد سید ابوالقاسم و سید زین العابدین فضل
 در ذکر طبقه چهارم از این سلسله علییه السید الفاضل المؤمن السید

السيد ابوالحسن بن السيد عبدالقادر الكرامی اختر برج سردوری و فضیلت
 یکنواکوم و برج برتری و کرامت بعد از فوت والد بزرگوارش مصطفی آراهی
 بزم افادت و مشعل افروزان بن افانست بود و تلمذ در خدمت والد بزرگوار
 خود نمود و بعد از حج علیار رسید در جوانی با کجیر آباد دکن افتاده از او صلح
 زشت این مملکت بغایت متنفر گردیده و خود بوطن نمود مگر معینر مود که
 مردم آندیا را از عالی و ادانی هر یک بپندار خود مغرور و در تیر تنگ
 و بد اشیا بغایت عظیم الشعور و اگر فرزندان از فردیسکانه اند علم و
 چل را در نظر با درجه مساوات و برابر کتاب مناسبتی افتخار و مباحثات
 دارند با بجز حکم و راست و قاطبیت منصب جلیل شیخ الاسلامی از پیشگاه
 خان نیکو سیرت محمد کریم خان ندیا و مرجوع و بخدمت آن پادشاه
 مغرور و محترم و در فن طبابت بقراط زمان و سرآمد اطبای عالی مقام
 و احذق حکمای اعلام بود و حدسی صایب و ذمینی رساد است در هند
 و ریاضی صاحب دستگاه و در علوم دیگر نیز افادت پناه بسی سائل
 شریف مدونه در طب و حساب و ریاضی دارد خلاصه الحساب را در
 خدمتش خوانده ام شرحی بسوط بر مفاتیح شروع نموده بود اجل
 فرصت نداد و با تمام رسید آنقدر که به بیاض رسیده منقح نوشته

شده است در ماه شوال ۱۱۹۳ از این سرای فانی بعالم عباد و ذی انتقاد
 نمود و حسب الوصیت در مقبره اعلیٰ مد فون گردید بارگاه او معروف است
 و از او بوجود آمد سید محسن سید عبداللہ سید محمد سید عواد بن السید
 عبداللہ بمقامات مربوط و بغایت آرمیده در رویش مسلک بود و پسند
 افتاده بعد از چندی که در حیدرآباد دکن اقامت داشت عود بوطن
 نمود و در او اواخر باز عود دهند وستان و دکن کریان گیر او شده و در
 یکی از بنا در سنه معروف بکراچی بنده را و با یکی از اولادش سید نور
 الدین که با او بود بعد یکی از تبه کاران آنند یا بطبع مالی که نداشتند زیر
 بانگد از یا با جیل طبعی علی اختلاف الاقوال بقاصد و به بیت روز
 برد و نقد حیات از کف و او در تاج و زانند غنه از او مخلف شد سید
 فاضل مام سید عبدالکریم سید عبدالغفور سید نور الدین سید عبداللہ سید
 التادب باداب المیادی سید عبدالهادی بن سید عبداللہ معلوم
 منقول و معقول فضائل باب و در خیر خواهی عباد و انجلاح مطالب کافه
 نام سیدی عالیجنابست و در اکثری از فنون علمی جلال خوا منقض حقائق
 خاصه در فقه و حدیث که با مستحق و استقلال فائق است تا حال که عمر
 او بیشتر و ترقی نموده و می از نشر علوم و نیسیه نیاسوده و بجه اللہ

و بجهت آنکه تا جنین بخوبی در جیات و نسند آرای بزم افاضت روزگاری
 بعزت و احتشام دارد و اللهم حفظه و احرسه اولاد امجاد او سید نجم الدین
 سید نعمت الله سید باقر سید محمد علی سید بهار الدین بن سید عبد الله
 سیدی بزرگ منش باوقار و در قطع خصومات و تخمیر و ثایق بین الامم بکار
 روزگار است اولاد امجاد او سید عبد الرزاق سید لطفت الله سید علی
 سید نصر الله سید عبد الرحیم بن سید عبد الله سیدی نیکو خندان سید
 افعال بوچندی به بنگاله و دکن افتاده خود بوطن نمود و در گذشت از او
 ماند سید عبد المحسن سید محمد علی سید علی اکبر بن سید عبد الله و از شاکی
 قاری خالی از بطی نبود و به نیک و بدان میر سید و از مقدمات
 علوم نیز بیگانه نبود چندی قبل در گذشت از او بیاد کار است سید حسن
 سید محمد رضا سید عبد الله سید افاضل الزاهد الکامل سید محمد بن
 سید عبد الله وی از افاضل روزگار و ارشد اولاد عم عالمیقدار العجم
 از اکثر برادران کوچک ترا با بهره او از علم و تقوی او فرموده است که فضل
 یوتیه من یشاء از اعیان زبان و بعلم و تقوی تا ذره دوران استغنائ
 داشت که تا این زمان کسی را بآن و ارستگی ندیده ام کنج قارون جشت
 سلیمان را در نظر و الاهی او تقدیر خاشاکی نبود از قرط حاجت و تقوی با شد عا

عظام و راسها هرگز آلوده بشاغل دنیا نشد و بوضع گوشه نشینان معاش
 مینمود و بحکم تقدیر که او را کربسان گیر شده بهند وستان افکند بعد از
 رسیدن باین دیار و ملاحظه کرد در شناعیت آثار و اوضاع قبیح
 اطوار این مردم بغایت نادم و تاسف کرد و بد چند مرتبه بغرم عود
 بوطن مالوف روانه شد میسر نیامد چار و ناچار در مرشد آباد بنکاله اقامت
 نمود با اینکه حکام و فرمان دهان همه نیکو بندگیها نسبت با و مرع
 میداشتند اما آن بزرگوار همیشه کاره مکث در آن مقام و بسی مشتاق
 بعود وطن و ملاقات بنی اعمام بود مگر راز و شنیده ام که میفرمود عمری
 برایگان در این کشور بر باد و ادم چه از آغاز و رود باین مملکت تا این
 زمان که فرزند از بیت سال است امام خلقی انبوه آمد و شد و اوقات
 مرضایع دهشته اند و من همیشه بصعوبت تنهایی و رنج بیکسی گرفتار
 بوده ام و اگر بگویم یا غاری مسکن گزیده بودم یا نیمه کونا کون رنج
 و عنا که اکنون هستم مبتلا بودم با بخله و رنج است و ما تین بعد الا
 ازین سراسی عاریت رخت بر لبست اللهم انشر علیه شایب الرحمة
 و یکی از باغات آن شهر مد فون کرد و بد صاحب آن باغ که یکی از اعظم
 و اخیار بود بشرافت مقبره او مسجدی و تعزیه خانه متصل بر قدسش

مشورشن بنا نهاده و موقوفات بسیاری وقت آن سرکار نهاده و در
 جمعات و ایام بقر که رسم مرثیه خوانی در آنجا شیوع و آنرا قد مبارک
 مطاف آن مردم است میرزا محمد رضای اصفهانی عسی تخلص که شاعری
 شیرین زبان و از روز ورود باین کشور از معاشیرین این بی نام و نشان
 و در مقام سلیقه فخر اقران است قطعه متضمن تاریخ و قات دارد
 ثبت افتاد و قطعه رکن ایمان سید مهدی ای دیرخ زین جهان
 قانی مغرور شد زاین مصیبت بر همه اهل جهان روز روشن چون شب
 و بگوشد زاین خراب آباد پرانده و برنج بر تاشای جهان بگوشد
 جبرئیل از بهر دغش در بهشت از پی استرق و کافور شد از فروغ
 روح آن عالیجناب جنت الماوی سراسر نور شد گفت تا پنج و قائل
 پر عقل با علی و مصطفی محشور شد و از چهار پسر مخلف شد یکی در شوشتر
 سید فرج الله در بنگاله سید حسن سید محسن سید ابوالتراب
 بن سید عبدالله در علوم مبادی و فقه در سلک خواص و در شوشتر
 بتدریس و امامت یکی از مدرّس و مساجد جزو اختصاص دارد اولاد
 او سید عبدالله سید زکی سید محمد امین بن سید عبدالله سید
 نیکو اطوار است اولاد او منحصراًست بیک پسر سید محمد سید عبدالسلام

این اسید عجب الله در تخلصه والا از جمله عدول و برحق و بحق خاصات
 مشغول طلاق که بعضی مباحات و تفریق زوجه است با و مجموع و نیز
 ستوده از و نیز تفریح است آید اولاد اسید محمد حسین سید محمد علی
 سید محمد باقر و المفاخر بجای اسید محمد علی بن اسید حسین از خدمت و الا
 نیز گوار خود و علمای عراق عرب تحصیل مقدمات نموده و چون طبعینا
 موزون بود بیشتر بقرن اولی پرداخت هنوز بجائی نرسیده بود که و
 عدمه اش بدایه بقاشات سفری هندوستان آمده باز مراجعت نمود
 و در آنجا فاضل شیراز محل اقامت انداخت و در آن شهر روان
 و در سلطه اصفهان با فاضل مستعدان معاشرت کردید بقیاس
 اسلی و مصاحبت شعرا زبانش را روانی بهم رسید و بشاعری معروف
 گردید جعفر خان بن صادق خان زند که چند روزی سلطنت با او بود
 و خانی از بیطلی نینمید و باغرازا و کوشید بکلیف خان محکم و با مستعدان
 دانی که در فن سیاق و امور دیوانه مدخلیتی داشت وزارت سیک
 را بدست آورد و مفوض گردید و آن شغل خطیر را با من شایسته
 بتقدیم رسانید لکن سید عالیجاه مستعدان زمان و در شعر فارسی
 بدرجه علیا و بر نظم عربی نیز قادر و توانا است دیوان او از قصاید و غزلیات

بقدر دو هزار بیت کما بیش خواهد بود اگر آن قصاید در مدح ائمه
 بدی است در طرز تازه که ممتاز بعض متاخرین معاصرین و بغایت دلکش
 افتاده است بی کلکش سحر طراز و بانو اسبجان اصفهان و شیراز و مسازدا
 جودت طبع و استقامت سلیقه اش بکمال و در نحو و ری قده و امثال است
 ناله تخلص اوست بچندیتی از قصیده که در مدح میر عالم وارد است
 بخش این دفتر گردید خدیو طاک کن میر عالم آنکه در بهر روزش
 امان ز بیم زوال حساب و همت امیری که یافته است اهل رفیض
 قطره دستش تمتع آمال رسد بکاک قدر قدرتش که چون تقدیر
 کند حواله و تقسیم قسمت و اجال بر مهندس ریانش عیان بود تا مشر
 حوادث شب و روز ما زنده و سال بسینه دست ادب زشتیانی همت
 او برون شوند از عام امهات اطفال بیان حال عدوی توانوری کرده است
 برینگی که خدایش داد ابرم تعالی شد آنکه دشمن تو داشت گریه در ابناء
 کنون و می است که با سگ نشانیش بکوال و این قصیده چهل و هشت
 بیت است که بغایت مسانه گفته شده است بهین قدر اختصار رفت
 و الحی حماد واسطی ترا دشمن مشاطه عرایس بکار و خاطر بجز نو اش کفینه
 لانی شاهوار است او لاجا و مجادا و سید محمد حسین سید محمد حسن

سید عبد القدوس الایمجد الایمجد بن السید محمد ذہبی رسا و سلیقہ در دست
 داشت در خدمت عم عالمقدار سید عبدالقدوس استفادہ مینمود و سرآمد
 مستفیدان آن مجلس بود و خط نسخ را بغایت نیکو نوشتی در جوانی قبل از
 اسکال کمال کمالات در گذشت اگر فرصت میافت یکی از افاضل اعلام
 میشد و اولاد او منحصراً بیک پسر سید عبد الغفور السید الولی السید
 علی بن السید محمد مکارم اخلاق ظاہری و باطنی محلی و از صفات و کمالات
 مبرا و در مجلس آرائی و در بیان محبتی کل همیشه بہار و عالم از کمالت
 خلق او گزارش بود با کتاب کمالات صوری و معنوی و خصایل مستود
 نقیانی ممتاز و در چشم اعظم و اعیان چون مردم دیدہ بانوار و در
 فهمیدن شعر فارسی و رسیدن بہ نیک و بدان بی نیاز و شعرای عصر در سخن
 سنجی او در ہنر از بودند اگر چه خود نیکت اما شعر درست و مستحسن را در مذاق
 او عجب تاثیر می برد ہر روز ہنگام عصر مجلس شعرا مانند مولانا قاسم ہروی
 محمد جواد بن طاموس شمس متولی مسجد جامع کہ او نیز شاعری شیرین زبان
 و در فن تاریخ زبیدہ اماثل و ہستردان بود و سایر شعرا در منزل او منعقدی
 شدند و بر کس آنچہ تازه خیال کرده بود بگفتش مینمود و ہمگی رد و قبول
 او را مسلم میدانستند. و در نجوم و استخراج تقادیم کو اکب دقیقہ یا در ہنر

و ریاضی ثانی بطلیوس و جاسب و در بر آوردن جنی و احکام نجومی
 هر جهات سب و تا بود مدار استخراج دوران فواح بآن و الا جناب
 بود معرفه التقویم و رساله در اصطلاح و رساله در مباحث نجومی
 او خوانده ام چند سال قبل از این بجای اعلی انتقال اولاد او و مخلف
 نسا از سید حسن بن سید محمد اولاد مخلف نشد و از سید معصوم بن سید محمد
 دو پسر مخلف شد سید یوسف و سید محمد علی و هر دو بلا عقب در گذشتند
 سید طیب بن سید محمد عالمی عالیقدر و در اکثری از علوم خاصه و در نحو و منطق
 و بدیع فصایل کثیر بود کسب فصایل از سید زین الدین علیه الرحمه نموده
 و در عراق و فارس و کیلان که همیشه مشغول بدانشمندی و اعلام انقبض
 صحبت بسیاری از آنها رسیده بغایت هموار و از عباد روزگار بود در
 حایرین در حین مجاورت بهیشت جاودان انتقال نمود اللهم احشره
 مع الشهداء اولاد او و سید جعفر سید مهدی سید محمد سید اسد الله
 از سید زکی بن سید محمد بوجود آمد سید حسین سید رضی السید المراد
 العالم السید کاظم بن السید محمد وی از افاضل زمان و سلاله آن خاندان
 بفصایل صوری و معنوی موصوف و بعلم و تقوی معروفند از سنن
 صبا تا در شوشه بودم در اکثری از مباحثات با من در مساز و بار و نتواند بود

در سپهر فضایل و مناقب مهر ضیا کسرو در وقت ایام در ریاضات ثانی
 سلمان و ابا ذر است سالهای دراز که با او معاشرت بودم هرگز فعلی که در
 شرح کرده باشد از او ندیده ام با وجود جوانی دنیا و مستلذات آن
 در نظر او بیقدر و بیاد در مدارج و روشنی و قناعت کیشی بزرگه علیاً
 در شوش تشریحی مقدمات نموده روانه ارض اقدس گریختی معلول در آن
 بلده خلد مشال از فضیلتی مدار و علمای عالی مقدار اصول و فقه و حدیث
 را استفاده نموده بمراتب بلندی رسید پس از آنجا عازم خراسان و تا
 همین تحریر که زیاده از پانزده شانزده سال است در مشهد ضوی از خدمت
 فیلسوف اعظم میرزا احمدی که از غایت اشتها ربی بسیار از اظهارات
 به استفاده حکیمات و آلبیات مشغول و صیحت فضایلش در آن
 نواح بلند آوازه است اللهم ارزقنا لقاء ذکور از او بوجود نماید
 سید ابراهیم بن السید مرتضی بنده افتاده و در آنجا در گذشت کسی از نو ماند
 السید الخلیل بن ابراهیم بن السید امیر السید مرتضی قسطنطنیه
 اوصاف کمالش بجز و انحصار اعتراف دارد دعای بی انواع فضایل و
 نفا و اعتیای کامل بهر سیر فلک مجد و علا و اختر تابان آسمان علم و
 تقوی در علوم عقلی و نقلی امام بهام و از افاضل علمای اعلام است در شوش تشریح

و حدیث را از والد بزرگوار خود استفاده نموده روانه اصفهان و در آن
 بلد مدت پانزده شانزده سال از علمای آن زمان باشد قدوة الحکما و همة
 العرفاء آقا محمد بیدادی و سایر مشاهیر فضلا تکمیل نموده با وجہ فضیلت
 صاحب کردید و بمقامی که بایست رسیدید با دار اعظم محلات و دار السلطنه
 اصفهان که بجایت معهور و بلطافت آب و هوا مشهور و مولد آن برگزیده
 رب غفور است که مراتب فضیلتش کاشمش و سطر النوار آفاق را نورانی
 دارد و بی نیاز از اوصاف و بیان است پس از آنجا بشوشترازگشت و
 بنور والد بزرگوار شش حیات بود تدریس و ارشاد مشغول شد در سخن
 گفتن و حسن تقریر طبع هزار داستان و تحقیقی طبعش رشک کلهای بنیرانست
 کوی سبقت از حکیمان و افاضل با نام و نشان ر بوده و بصیقل سعادت
 و ریاضت زنگ کلفت از آینه خاطر زود و ده بعد از چندری که والدش
 بلاء اعلیٰ مال کشا کردید امامت جمعه و جماعت با تلماس جمهور نام
 باور رسید و روزگاری بهدایت مردم و تدریس و ایصال کلمتستان
 با دیده ضلالت بجاده استیقام کمال عزت و منزلت داشت پس از آن بی پرد
 در آن چپا و دلی بهر سبده مدت پنج ششماه بزرگ میشد و سر و انمیکرد
 و نرم میشد از شدت وجع آن بزرگوار بقرار و از حرکت عاجز و بر بستریها

افتاده بود استخوان نایب بر او ادع و سایر تدابیر معالجه میکردند اما فایده نپذیر
 نمود و بلاغره یکی از جراحان نادان بی تبحر و آن بیشتر و و ایند که یکی از
 رگهای مفصل رسیده آن رگ منقطع کردید بعد از پنج بسیار که چند ماه
 دیگر بیک پهلو افتاده و چرک و ریم از آن جاری بود التیام یافت
 اما پانزمین نیز رسید و بی اعانت چوکان که در زیر بغل کرده و قادر بر راه رفتن
 نبود و دیگر هر چه تدبیر نمودند حتی جراحان فرنگ را که درین پیشه شصت و ده
 اتفاق انداز بصره طلب داشتند معالجهها کردند سودی نبخشد همچنان آن
 پایی کوتاه و عاقل اندان بزرگوار بعد ازین پلید از وسایل غیبی با لمره
 معرض با فاده علوم هم خندان القعات نکرد و در گوشه منزل خویش خمول
 و انزوار افسندید و باین سبب هم آن شتهاری که فرومایه تران از منزلت
 او را بوسیله خود نمائی میراندند تنش را حاصل نشد و باین هم گفتا کرد
 از شوشر قطع هلاقی کرده روانه عتبات عرش درجات و در کاظمین
 علیهم السلام و سایر روضات بهشت شمال معاشرت با فاضله اخبار
 کام رواست اللهم بارک بعمره و فضله اولاد و امجاد او میدغیر از اندیشه
 نعمت الله سید مر قاضی سید صادق سید مصطفی و چون حسب
 الاستدھای والد میر و بنجومی که سبق ذکر یافت عم عالمی مقدار و والد

علامه اشش شروع تعلیم خاکسار را فرموده بود و هنوز لیاقت استفاده
 از خدمت آن بزرگوار بهم نرسانده بودم که او در گذشت آنجناب بموجب
 تربیت و تعلیم بمقدار کشته جدی موفور میفرمود اگر می ارکتب نحو منطق
 و معانی بیان مانند شرح شمسیه و دو سه رساله از نحو مثل شرح جامع کافیه
 منظوم این مالک که الفقه خلاصه آنست و مطعل و شرایع و غیره را در
 خدمتش خوانده ام و تا در شوشتر بودم رسم استفاده از خدمتش منقطع نگردد
 و هر روز که بخدمتش میرسیدم از فرط اشفاق بعضی مطالب و مسائل
 دقیق را که خارج از مباحثات معمولی بودند سوال می نمود و بعد از آنکه
 تا علی خود حل آنها را بیان میفرمود و با کلمه بسیاری از مفهومات علیه را
 تعیین از آن فاضل عارف ربانی یافته و نور البعاط او بر مشاعر اطفال
 بمقدار یافته شکر تربیت و ادای حقوق ایادی آن وی النعم حسیتم
 از آن بیشتر است که زبان قلم ادایی آن توان نمود و ایچی اگر قصود متجدد
 من نبود می و بلوث دنیا داری بلوث نکشته بر کات تربیت و انفا
 آن بزرگوار بمقامی که باسیت رسانید می درینغ و صد حسرت
 افسوس چه دانستم که از شایسته دنیا داری کار باین بدلت و خواری
 که اکنون بچیدر آبا و گسیده است خواهد کشید و در این شهرتم بنیاد معاشرت

قومی بجا گرفتار خواهیم کردید اگر در کوهت جبال و مساکن غیر مسوره
 یادان و دیوان و سیاه آدمی خوار سر و کار افتاده بود صد هزار مرتبه
 بهتر از این هر جا نگذا بود که معاشرت این نامجنس مردمان دمی بسرد و در
 اینقدر خاطر شوریده لبر نرطلال نمکیت و سباب مناورات و وجوه مشکه
 کلال در این شهر از ان بیشتر است که احصای آن توانم نمود با اینکه
 اعظم و دروسا هر روزه با میدم است ملک و منالی که بجز اسمی بر آنها
 نیست خود را بجای یکی از اقویا میدهند و مردم رهن حمایت بر یکانه و
 دشمنایانند و نسبت با نهالی که غلبه دارند نهایت مسکنت و زبونی
 را کار فرما و هر حال مطیع و بلای گذارند اما بر جمعی از بجزه و مساکن که در عیال
 بر آنها تسلطی دارند و میدم در دل آزار می آنها کوشند و پاپی نا جوان
 مردی مسافران راه خذلان کستم بوند و در خود بشا بد این احوال
 زنده کی با این جماعت دشوار نماید و طبیعت بیحول است بیاری در ماند
 کان و اعداد و بجزه و افتادگان و در این شهر معتقد و نیست و بنا بر خنا
 من بزه القریه للظالم اهلها خایر بریست از طعی هر عله و کرداشت
 زیست همان بر تافت و در این دیو بلای جهالت سر اسیمه نخی ره تافت
 شتم ظریفان از طعن دم در کشند و بیچ این سیه قهقی سیدی در ویش